روزنامه شرق

فرهنگ ایرانی

سرمایه‌داری و تصویر پایان جهان؛ فروپاشی دولت و افق پس از آن — صفحه ۱۰

یورو، خطایی سیاسی؛ گفت‌وگو با ولفگانگ اشتریک — صفحه ۱۱

پول‌های داعشی یا دوچرخه‌های اوگاندایی — صفحه ۱۲

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو با شهلا اعزازی در مورد مادری در جامعه امروز ایران

مادر ایرانی هویت خود را از فرزند کسب می‌کند

نگار حسینی

نتایج یک تحقیق داخلی از یک جامعه آماری متشکل از ۳۰ زن جوان، نشان می‌دهد ۹۰ درصد آنها مادری را یک «باید» دانسته‌اند. آنها مادرشدن را خیلی‌خیلی مهم تلقی کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد با این دیدگاه، زنانی که نتوانسته‌اند مادر شوند و در این حوزه دستاوردی نداشته‌اند، در رنج و عذاب بوده‌اند. این در حالی است که تصویری که از مادر ایده‌آل نمایش داده می‌شود و تلاش زنان جوان برای قرارگرفتن در قالب مادر ایده‌آل، آنها را در دوگانه زندگی اجتماعی و هویت شخصی قرار می‌دهد. احتمالی که دراین‌میان وجود دارد، آن است که زنان تحت فشار مادر شدن هستند. در این‌باره با «شهلا اعزازی»، عضو هیأت علمی دانشگاه‌علامه، گفت‌وگو کرده‌ایم:

از زمانی که هنوز جوامع انسانی نه مدرن شده بودند و نه مراقبت‌های پزشکی این اندازه بوده تا امروز، مادری چه تغییری داشته است؟

مادری در طول زمان دچار تغییرات فراوانی شد. همیشه فرزندآوری، اصلی مهم برای بقا در جامعه و مادری یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان بود. در گذشته هنگامی که زن و مرد ازدواج می‌کردند، نقش خانوادگی هر یک حول محور خانواده به‌عنوان واحدی اقتصادی مشخص بود. فرزندآوری نیز در خانواده صورت می‌گرفت. اما رابطه مادر -فرزند و همچنین پدر- فرزند با آنچه امروز بیان می‌شود متفاوت بود. این نکته برای بسیاری تعجب‌آور است اما آن رابطه صمیمی و نزدیک که امروزه میان والدین و فرزندان وجود دارد، در گذشته مطرح نبود. پس از تولد نوزاد، گذشته از مراقبت‌های اولیه که برای بقای کودک ضرورت داشت، اقدام دیگری انجام نمی‌دادند. تا زمانی که کودک وابسته به شیر مادر بود از او مراقبت می‌شد و سپس توجه خاصی به تغذیه او صورت نمی‌گرفت. مراقبت‌های اولیه از کودک صورت می‌گرفت و سپس به‌تدریج با رشد کودک یک‌سری کارها در حد توان خود را باید انجام می‌داد. با توجه به نبودِ امکان جلوگیری از بارداری، معمولا زنان در تمام دوران باروری حامله می‌شدند و فرزند به دنیا می‌آوردند، اما به علت مرگ‌ومیر بالای نوزادان فقط تعدادی از آنها زنده می‌ماندند. کودکان به‌عنوان کودک با ویژگی‌هایی که امروز برای آنان وجود دارد، در نظر گرفته نمی‌شدند، بلکه آنان را به‌عنوان بزرگسال کوچک‌اندام در نظر می‌گرفتند. چنین شرایطی تقریبا تا قرن نوزدهم و تا زمانی که علوم مختلف پیشرفت کردند، وجود داشت. در اثر رشد و پیشرفت پزشکی بیماری‌های کودکان شناخته شد و همچنین شناخت درباره آنان بیشتر شد. می‌توان از پیشرفت‌های روان‌شناسی و تأکید بر روان‌شناسی کودک و شناخت مراحل مختلف کودکی نام برد. ایجاد مدارس که برای اولین‌بار تعداد زیادی از کودکان را گرد آورده بود، نیز به شناخت بیشتر از کودکان کمک کرد و حتی قوانینی نیز در جهت منع کار کودک و حمایت از او مطرح شد. با رشد علوم و کسب شناخت بیشتر از کودک، موقعیت کودک در خانواده و جامعه دچار تغییر شد. مادری در دوران قبل بدین شکل بود که زنان به‌کرات مادر می‌شدند و اگر فرزند پسر داشتند به‌عنوان فردی که در دوران سالمندی از آنها مراقبت می‌کرد احساس رضایت داشتند. بنابراین زنان مادر می‌شدند اما در رابطه با مادری متداول امروزی فعالیت‌های آنان کمتر بود. درحال‌حاضر شیوه‌های فرزندپروری بسیار با گذشته دور و حتی با گذشته ۵۰ سال پیش تفاوت دارد. بهداشت و سلامت کودکان از همان ابتدای تولد با استفاده از واکسن‌های مختلف و رسیدگی‌های پزشکی مدنظر است. مراقبت بهداشتی از کودکان در سال اول زندگی بسیار مهم است و در سنین بعد نیز ادامه می‌یابد، فرزندپروری در برگیرنده مسائل بسیاری است و از بازی با کودک، قصه‌خواندن برای او، پارک و تفریح و سینما و تئاتر کودک تا مطالعه کتاب‌های تربیت کودک را دربر می‌گیرد. درباره مادری می‌توانیم به دو نکته اشاره کنیم؛ مادری بیولوژیکی پدیده‌ای است که در تمام تاریخ وجود داشته و به این معنی است که زنان مادر می‌شوند و مادری بیولوژیکی هرچند از لحاظ سلامت و بهداشت و همچنین تعداد حاملگی تغییر یافته، اما در دوران قبل نیز وجود داشت و اکنون نیز مادری بیولوژیکی وجود دارد. اما نکته دیگری نیز وجود دارد و آن نهاد مادری است که چگونگی مادری را مشخص می‌کند. در دوران قبل نهاد مادری درخواست‌های زیادی از مادران نداشت و بیشتر بر مراقبت‌های ضروری زمان خود تأکید داشت. امروزه نهاد مادری، بسیار گسترده و پیچیده شده است و با پیشرفت علوم، درخواست‌ها و فعالیت‌های بیشتری از مادران انتظار می‌رود. شدت تغییرات در نهاد مادری بسیار زیاد است و حتی درخواست‌های تغذیه و تربیت کودک در طول چند سال تفاوت پیدا می‌کند. از طرف دیگر با تغییرات رخ‌داده اجتماعی‌ای که به‌وجود آمد، رشد شهرنشینی و تغییرات رخ داده در الگوی مشاغل و همچنین با ایجاد امکانات جلوگیری از بارداری، هم این امکان به‌وجود آمد که تعداد فرزندان تحت کنترل قرار گیرد و هم بیشتر از آنکه بر تعداد (کمیت) تأکید شود، بر کیفیت تربیت فرزندان تأکید و سعی شد فرزند کمتر را بهتر تربیت کنند. البته عوامل دیگری نیز در این‌باره دخیل بودند که می‌توان به هزینه‌سازبودن کودک اشاره کرد. کودکان که در قبل درآمدزا بودند درحال‌حاضر هزینه‌ساز شده‌اند. همچنین تغییراتی که در زندگی به‌وجود آمد و تبدیل خانواده گسترده به هسته‌ای نیز رسیدگی به کودکان را به صورت مشکلی که باید راهی برای آن در نظر می‌گرفتند، مطرح کرد. رشد فردیت و تأکید بر رفع نیازهای فردی یا حتی خانوادگی نیز در تغییرات فرزندآوری دخیل بود.

با همه تغییراتی که در جامعه ایجاد شده و به‌نظر می‌رسد تغییراتی نیز در نگرش به مادری بیولوژیکی به‌وجود آمده است، اما نتایج یک تحقیق داخلی نشان می‌دهد از یک جامعه آماری ۳۰ نفره زنان جوان، ۹۰ درصد آنها مادرشدن را بسیار بااهمیت دانسته و درواقع به‌عنوان یک «باید» در زندگی خود به حساب آورده‌اند. درعین‌حال، زنانی که مادر نمی‌شدند، گفته بودند در جامعه در رنج و فشار قرار دارند. این تناقض را چگونه می‌شود تحلیل کرد؟

اگر به واقعیت اجتماع ایران نگاه کنیم، می‌بینیم تأخیر در سن ازدواج، تأخیر در فرزندآوری و کاهش فرزندآوری حداقل در میان قشر متوسط بافرهنگ شهری دیده می‌شود. یعنی اگر زمانی سن ازدواج ۲۰ سال در نظر گرفته می‌شد و به‌طور متوسط ۲ تا ۲ و نیم سال بعد از ازدواج بچه‌دارشدن صورت می‌گرفت، الان می‌بینیم دختران در حدود میانگین ۲۴ سال ازدواج می‌کنند. هر اندازه سن ازدواج بالاتر برود، امکان فرزندآوری کمتر می‌شود. از طرف دیگر اگر به جامعه تهران و شهرهای بزرگ نگاه کنیم، دختران تحصیل کرده‌اند و درصدی از آنها می‌خواهند از تحصیل استفاده کنند. وارد محیط کار شوند و کاری را انجام دهند. بنابراین اگر ازدواج هم کرده باشند، بابت پیشرفت در کار و با توجه به نبود امکانات نگهداری از فرزند در جامعه ترجیح می‌دهند اگر هم بچه می‌خواهند، چند سال این را به تأخیر بیندازند تا در کار خود تثبیت شوند. اما در هر صورت تمایل به مادری وجود دارد منتها این تمایل با شرایط زندگی وفق داده می‌شود. مشکلی که وجود دارد درباره نهاد مادری است. درحال حاضر زمانی که یک دختر جوان باردار می‌شود برای حفظ سلامتی خود و جنین به گروه‌های مختلف پزشکی و بهداشت مراجعه می‌کند که این گروه‌ها دربرگیرنده پزشک متخصص تا دوره‌هایی است که

یک الگوی مادر ایده‌آل وجود دارد که از طرف جامعه و گروه‌های مختلف تبلیغ می‌شود. مادر ایده‌آل، مادری است که خود را وقف راحتی و آسایش فرزند می‌کند و همچنین انتظار تأیید از سوی اطرافیان را دارد اگر این تأیید را دریافت نکند باز هم رسیدگی‌ها را بیشتر کرده تا به الگوی ایده‌آل برسد و به‌این ترتیب، هویت خود را از طریق کودک تقویت می‌کند

برای سلامت مادران در نظر گرفته می‌شود. زن جوان به گروه‌ها و افراد متعدد مراجعه می‌کند و این گروه‌های مختلف اطلاعاتی در زمینه مسائل بارداری مانند چگونگی تغذیه یا اهمیت ورزش و ... را به مادران آینده می‌دهند. اما به‌نظر می‌رسد پزشکینه‌شدن در روابط مادر و فرزند نیز به وجود آمده است. فرزندپروری تحت نفوذ گروه‌های متعددی در جامعه است، که اطلاعاتی به مادران جوان می‌دهند. گذشته از اطلاعات درباره سلامت و تغذیه کودک تأکید بر اهمیت مادری بدون قیدوشرط و در خدمت کودک‌بودن نیز جزئی از این اطلاعات است. در این اطلاعات اهمیت بسیار زیادی به کودک داده می‌شود و بر ضرورت وجود مادر برای کودک تأکید می‌شود. مادر دیگر هویتی به‌عنوان یک فرد ندارد و تنها هویت خود را از مادربودن و از طریق کودک کسب می‌کند. یک الگوی مادر ایده‌آل وجود دارد که از طرف جامعه و گروه‌های مختلف تبلیغ می‌شود. مادر ایده‌آل، مادری است که خود را وقف راحتی و آسایش فرزند می‌کند و همچنین انتظار تأیید از سوی اطرافیان را دارد اگر این تأیید را دریافت نکند باز هم رسیدگی‌ها را بیشتر کرده تا به الگوی ایده‌آل برسد و به‌این ترتیب، هویت خود را از طریق کودک تقویت می‌کند. درباره این سؤال که آیا مادربودن یک «باید» است، باید اشاره کرد در این بحث روی عوامل زیستی و هورمون‌ها تأکید نمی‌شود، بلکه از لحاظ اجتماعی به سؤال «باید» پاسخ داده می‌شود. هرچند فرزندآوری تا حدود زیادی تحت نظارت قرار گرفته و در زمان مناسب و طبق میل والدین فرزندان به دنیا می‌آیند، اما هنوز در جامعه ایران خانواده با وجود فرزندان تکمیل و به‌عنوان یک واحد در نظر گرفته می‌شود. بنابراین انتظار جامعه از زوج جوان که از طریق والدین آنان و سایر افراد بیان می‌شود، به‌نوعی یک باید اجتماعی برای آنان به‌وجود می‌آورد و باید در نظر داشت آن زوج جوان نیز تمایل به فرزندآوری دارند. اما با توجه به نکاتی که قبلا ذکر شد و با توجه به مشکلات اجتماعی یا مسائل خانوادگی و فردی، فرزندآوری و مادری به تعویق خواهد افتاد.

پس اگر بخواهیم بین مادری نسل جدید و قدیم مقایسه‌ای بکنیم، این تفاوت در نهاد مادری خلاصه می‌شود؟ ضمن اینکه این پرسش مطرح می‌شود چگونه حالا که با پیشرفت علم پزشکی و استقلال زنان، مادری اجتناب‌ناپذیر نیست، هنوز برای زنان یک «باید» محسوب می‌شود؟ درواقع گویا ادامه همان بایدی است که در روزگار سنتی‌بودن جامعه وجود داشته.

مادری امروزه با مادری نسل قدیم از لحاظ رسیدگی‌ها به کودک تفاوت دارد و از لحاظ انتخاب زمان بارداری نیز متفاوت است. امروزه دیگر یک زن در تمام دوران باروری دارای فرزند نمی‌شود، بلکه انتخاب زمان بارداری و تعداد فرزندان تحت کنترل است، اما هنوز هم فشارهای اطرافیان و جامعه و البته تمایل فرد برای مادری وجود دارد. اما نمی‌توان این درخواست فردی و اجتماعی را با آنچه در قبل بود، مقایسه کرد.

یعنی به اعتقاد شما، جامعه هنوز زنان را برای مادری تحت فشار قرار می‌دهد یا خیر؟

پس از ازدواج از زوج جوان درباره فرزندآوری سؤال می‌شود و اگر برای مدتی طولانی پس از ازدواج فرزندی نداشته باشند، درواقع اطرافیان گمان بر ناباروری معمولا زنان می‌برند. البته باید توجه داشت در میان زوج‌های نابارور همیشه زن دارای مشکل نیست و مردان نیز امکان دارد دارای این مشکل باشند، اما معمولا داغ ناباروری به زنان نسبت داده می‌شود. در رابطه با افراد نابارور مشاهده شده فشار اجتماعی و داغ ناباروری بسیار بالاست. برای این زنان به‌ویژه تغییراتی در روابط اجتماعی به‌وجود می‌آید و طبیعتا آنان نیز تمایل به داشتن فرزند دارند و به مؤسسات مختلف مراجعه می‌کنند. اما باید سؤال شما را تا حدی تعدیل کرد و به جای فشار جامعه از درخواست جامعه (اطرافیان) و همچنین تمایل فرد نام برد.

براساس گفته‌های شما، ناباروری هنوز هم برای زنان به‌عنوان یک داغ در جامعه به حساب می‌آید. در دوره‌های گذشته بابت ناباروری احتمال زن دوم مطرح بود. در جامعه فعلی هنوز هم زنان بابت احتمال زن دوم از ناباروری می‌ترسند؟

در میان زوج‌های نابارور مشکلات زیادی وجود دارد که یکی از آنان ترس از برهم‌خوردن خانواده چه به صورت امکان طلاق و چه در میان برخی از آنان احتمال همسر دوم است. بنابراین این نکته باید مدنظر باشد. به‌هرحال همان‌طور که قبلا اشاره شد، کودکان جزئی مهم از زندگی خانوادگی هستند. وجود کودکان مسئولیت‌های جدیدی را در خانواده به‌وجود می‌آورد و زندگی که تا قبل براساس وجود دو بزرگسال شکل گرفته بود پس از آن با توجه به نیازها و درخواست‌های کودک شکل می‌گیرد. از طرف دیگر در تصور جامعه، کودکان باعث استحکام خانواده می‌شوند.

با تصویری که شما از مادر ایده‌آلی که نهاد مادری ترویج می‌کند ارائه دادید، طبیعی است زن جوانی که می‌خواهد مادر ایده‌آل باشد ناچار است بخش‌هایی از زندگی خود را محدود کند. امروزه مادری چه تأثیری بر حضور اجتماعی زنان می‌گذارد؟

زمانی فرزندآوری یک پدیده خانوادگی بود و فرزندان پس از رشد در خدمت خانواده بودند و فعالیت‌های خانواده را ادامه می‌دادند. بنابراین می‌توان گفت فرزندآوری و مادری امری خانوادگی بود. این پدیده امروزه تغییر کرده است و خانواده فرزندان خود را برای حفظ واحد اقتصادی خانواده تربیت نمی‌کند، بلکه فرزندان پس از رشد و بزرگسالی یکی از فعالیت‌های اجتماعی را به‌عنوان شغلی که دارند انجام می‌دهند. . پس تمام وظیفه مادری نباید برعهده مادران باشد. وقتی یک امر اجتماعی داریم، جامعه باید مشارکت داشته باشد. این مشارکت به معنای همکاری و ایجاد تسهیلات برای مادران است. اگر تمام وظیفه مادری بر عهده تنها یک نفر باشد این به معنای دورماندن مادر از جامعه و شرایط زندگی اجتماعی است. از طرف دیگر باید توجه داشت همان اندازه که مادری پدیده مهمی است، پدری نیز برای کودکان مهم است. تأکید بر مادری و فراموش‌کردن پدری و وابسته‌کردن پدری به کسب درآمد، به فشار بر مادران می‌انجامد. دورماندن زنان از محیط‌های اجتماعی و تأکید بر مادری باعث ایجاد مشکلاتی برای زنان خواهد شد.

درباره فشارهای موجود بر مادران جوان صحبت کردیم. اینکه نهاد مادری آنها را وادار می‌کند از خودشان بگذرند تا مادر ایده‌آلی باشند، از زندگی اجتماعی و کار دور می‌شوند و به‌علاوه حضانت هم ندارند. اما بااین‌اوصاف چطور هنوز زنان، مادری را «باید» به حساب می‌آورند؟

در جامعه ما برخی تضادها وجود دارد، مثلا تأکید زیاد اجتماعی بر اهمیت مادر و بیان این امر که بهشت زیر پای مادران است و نظایر آنکه زنان را در انجام وظایف مادری تشویق می‌کند. اما از طرفی گویا در قوانین ما وجود مادر چندان مهم نیست، زیرا هنگام جدایی و طلاق توجهی به اهمیت مادری نشده و حضانت و سرپرستی کودک به مادر داده نمی‌شود. البته با وجود اهمیت مادری در زندگی کودک، در بسیاری از روابط اجتماعی نیز پدران برای فرزندان تصمیم‌گیری می‌کنند و مادران اهمیتی ندارند. حضانت و سرپرستی کودکان مسئله مهمی است که باید با توجه به اهمیت آن برای یک کودک بررسی شود و واگذاری آن به پدر بدون توجه به حفظ منافع کودک، مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد که امروزه بسیاری از افرادی که قصد طلاق دارند با آن مواجه هستند.

اما همان‌گونه که امروزه در هنگام ازدواج به طلاق فکر نمی‌شود، در هنگام انجام وظایف مادر نیز به طلاق و نداشتن حضانت فکر نمی‌شود. البته درحال‌حاضر برای آنهایی که به شرایط زندگی در صورت طلاق احتمالی فکر می‌کنند، راه‌هایی وجود دارد که در صورت ازدواج بسیاری از حقوقی را که به صورت نابرابر میان زنان و مردان تقسیم شده است به شکل برابر میان زن و شوهر برقرار کنند.

گزارش

جوانان چگونه به فرزندآوری نگاه می‌کنند؟

حدود ۲۸ درصد کاهش موالید در کشور ناشی از افزایش میانگین سن ازدواج است. دلیل این اتفاق را برخی از کارشناسان، تأخیر در ازدواج، افزایش سطح توقعات و انتظارات، کاهش نفوذ نیروهای سنتی و شبکه‌های فامیلی و خانوادگی در کاهش تمایل افراد به ازدواج‌های بهنگام دانسته‌اند. حاتم حسینی، عضو هیأت‌مدیره انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ناامنی شغلی را یکی از عوامل مهم کاهش تمایل جوانان به ازدواج می‌داند و می‌گوید: «بسته‌های تشویقی افزایش موالید به‌تنهایی نمی‌تواند نقش مهمی در ترغیب جوانان به ازدواج بهنگام و تشکیل خانواده ایفا کند. نمی‌توان سیاست‌های جمعیتی و بازنگری آنها را از بستر اقتصادی- اجتماعی که باعث کاهش میزان باروری و ازدواج شده، جدا کرد. براساس بررسی‌های انجام‌شده، بسته‌های تشویقی موالید، بیشتر گروه‌ها و طبقات پایین اجتماعی و افرادی که هم‌اکنون در شرایط زندگی نامناسبی به‌سر می‌برند را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و این امر سبب می‌شود جامعه در چرخه باطل فقر و توسعه‌نیافتگی قرارگیرد». او به خبرگزاری دانشجویان ایران می‌گوید: «حدود ۲۸ درصد کاهش موالید در کشور ناشی از افزایش میانگین سن ازدواج است. دوره تولیدمثل محدود است. وقتی افراد دیرتر ازدواج کنند، شمار سال‌هایی که در معرض فرزندآوری قرار می‌گیرند و شمار نهایی فرزندانی که یک زوج می‌توانند تا پایان دوره فرزندآوری به دنیا بیاورند، محدودتر می‌شود». مرکز آمار ایران نیز در سال گذشته، در یک نظرسنجی اعلام کرد تعداد فرزندان دلخواه مردان و زنان در آستانه ازدواج به‌ترتیب ۲،۴ و ۲،۲ نفر بوده است. بررسی نحوه نگرش جوانان در آستانه ازدواج و زنان همسردار ۴۹-۱۵ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر آن منتشر شد. مرکز آمار ایران گفته است میانگین تعداد فرزندان دلخواه مردان و زنان جوان در آستانه ازدواج به ترتیب برابر ۲،۴ و ۲،۲ بوده است به‌گونه‌ای که بین نظرهای مردان و زنان درباره تعداد فرزند دو درصد تفاوت وجود دارد. در این نظرسنجی، حدود ۷۵درصد از پاسخ‌گویان به پدر یا مادرشدن در حد خیلی زیاد یا زیاد علاقه دارند و حدود ۲۵ درصد علاقه زیادی ندارند. ۳۱،۱ درصد جوانان در آستانه ازدواج اعتقاد دارند اگر بیش از دو فرزند بیاورند مردم آنها را سرزنش می‌کنند. ۱۸،۷درصد جوانان پیشرفت تحصیلی و شغلی خانم‌ها را مهم‌تر از بچه‌دارشدن می‌دانند. ۱۴،۱درصد جوانان موافق هستند اگر آدم پولش را برای چیزهایی که دوست دارد خرج کند بهتر از این است که خرج بچه کند. ۲۹،۴درصد جوانان اعتقاد دارند بچه‌دار شدن سخت است و راحتی را از آدم می‌گیرد. ۳۳،۲ درصد جوانان بی‌اعتمادی به همسرشان را عامل دیرتر بچه‌دارشدن می‌دانند. ۸۵ درصد جوانان بچه‌دارشدن را باعث تقویت مسئولیت‌پذیری می‌دانند. ۷۷،۷ درصد جوانان بچه را نعمت می‌دانند. ۸۰،۲ درصد جوانان وجود فرزند در خانواده را عامل استحکام کانون خانواده می‌دانند. ۷۷،۴ درصد جوانان زندگی بدون بچه را سرد و بی‌روح می‌دانند.

نگاه

نگاهی به تجربه مادری

مریم میرزانژاد . کارشناس ارشد مطالعات زنان

به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان، جسم زنان و کارکردهای آن، آنها را در نقش‌هایی اجتماعی قرار می‌دهد که به‌نوبه خود، نسبت به نقش‌های اجتماعی مرد و ساختار روانی مرد در مرتبه‌ای پایین‌تر از فراگرد فرهنگی قرار داده می‌شود و در مقابل، آزادی مردان از بارداری و زایمان، فرصت خلق فرهنگ را به آنان داده است. چالش بسیاری از زنان اندیشمند با تجربه تاریخی مادری، موجب گشودن دریچه‌ای شد که با الهام از اندیشه‌های لیبرالیستی و مارکسیستی به تحلیل ریشه‌های وضعیت زنان پرداختند، به‌ویژه واکاوی و بازنگری نقش‌های زنانه‌ای چون مادری.

دیدگاه‌هایی درباره مادری مطرح شد که بیشتر سعی در توضیح علل تمایل زنان به مادری حتی با وجود تأثیر آن بر قابلیت‌ها و استعدادهای آنها داشتند. آنها تلاش می‌کردند تا مشکلات موجود در مادری را حل کنند. اکلی (۱۹۷۴) بر برساختگی نقش‌های زنانه تأکید می‌کند و با نقد نظام مردسالار، نشان می‌دهد چگونه جامعه با اسطوره‌سازی از نقش‌های زنانه از طریق جامعه‌پذیری آنها را به طبیعت زنان پیوند می‌دهد. «آن اکلی» یکی از اولین جامعه‌شناسانی بود که به مسئله مادری توجه نشان داد. او تقسیم کار جنسی و همچنین مادری را اسطوره‌ای می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند و با روشن‌کردن ابعاد اسطوره مادری، توجه خود را معطوف به شکافی کرد که بین تصور از مادری و واقعیت آن وجود دارد. اکلی استدلال می‌کند این عقیده که همه زنان از غریزه مادری برخوردارند و سلامت روانی مادران زمانی که بچه‌ای به دنیا آورند و پرورش او را به دیگری واگذار کنند آسیب جدی می‌بیند، ناشی از فرض مادری به‌عنوان نقشی مطلوب برای زنان است. او با استناد به پژوهش‌هایش نتیجه می‌گیرد که میل به مادرشدن منشأ فرهنگی دارد و قابلیت مادری‌کردن امری فراگرفتنی است. او با به‌کارگیری مفهوم اسطوره مادری فرض وجود پیوند بیولوژیکی میان بارداری، تولد بچه و شیردهی با مراقبت از بچه‌ها را زیر سؤال برده و به چالش کشید، چراکه این فرضیه تأکید بر این نکته دارد که بیولوژی سرنوشت زنان است و زنان برای اینکه طبیعی و بهنجار باشند باید مادر باشند و برای مادربودن هم باید

کاملا زنانه باشند. این باورها مبنای جامعه‌پذیری در عمده‌ترین سطوح هویت جنسی هستند و به‌طور مداوم در زندگی فرد تقویت می‌شوند و باعث تقویت این انتظار جامعه از زنان است که در خانه بمانند و مادری کنند. اکلی معتقد است ترویج این تصور در قالب اسطوره‌سازی از مادری صورت می‌گیرد که توسط رفتارشناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کودک مورد تأیید قرار می‌گیرد. این گروه با طبیعی فرض‌کردن و جهان‌شمول‌خواندن امر مادری، آن را برای جامعه دارای کارکرد حیاتی معرفی می‌کنند. به نظر اکلی، کودکی برخلاف گذشته- و نیز برخلاف تعدادی از جوامع کنونی- مقدمه کوتاه و نسبتا کم‌ارزشی برای ورود به دوران کم‌مشغله و بسیار مهم بزرگسالی نیست- جامعه صنعتی و مدرن آشکارا معطوف به کودک است. کودکی به جای آنکه به مدت‌ها پیش از بلوغ محدود شود، تا مدت زیادی بعد از آن امتداد می‌یابد. این تحولات برای زنان به‌عنوان پرورش‌دهندگان کودک دو استلزام عمده به همراه داشته است. اولا: تلقی کودکی به‌عنوان دوره‌ای خطیر در شکل‌گیری شخصیت بزرگسالی باعث می‌شود انجام موفقیت‌آمیز نقش مادری جنبه حیاتی پیدا کند. دومین استلزام، نیاز زنان به‌عنوان پرورش‌دهندگان کودکان به انطباق با معیارها و استانداردهای مراقبت از کودک است که از سوی متخصصان ارائه می‌شود که با توجه به تنوع و فراوانی تخصص‌ها در جهان امروز، اهمیت و دشواری این امر بیش‌ازپیش مشخص می‌شود. به اعتقاد اکلی، مردسالاری، زنان را وادار می‌کند مادری خود را با معیارها و استانداردهایی که از سوی مردان متخصص در جامعه ارائه می‌شود منطبق کنند.

جامعه با اسطوره‌ساختن از مادری، از یک طرف آن را نهایت «زنانگی» و ایده‌آل «زن‌بودن» معرفی می‌کند و از یک طرف دیگر مادری را تحت کنترل و نظارت نهادهای مختلف اجتماعی درآورده است. اما تجربه زنان نشان داده است بین آرمان مادری و واقعیتی که زنان تجربه می‌کنند، شکاف عمیقی وجود دارد؛ شکافی که اغلب باعث افسردگی بعد از زایمان در میان زنان می‌شود. اکلی بر آن است درواقع نه پدر و نه مادر و نه کودک در جامعه‌ای که از مادر انتظار دارند در خانه به‌تنهایی از کودک مراقبت کند، از این وضع سود نمی‌برند. مادر در چنین جامعه‌ای آسیب می‌بیند زیرا از رشد بسیاری از توانایی‌ها و ابراز جنبه‌های مختلف شخصیت خود ناتوان می‌شود. به همین دلیل باوجود تصویر پرجاذبه مادری، تجربه خانه‌نشینی با کودک برای بسیاری از زنان تجربه تنهایی، یکنواختی و ملامت است و اگر هر روزه باشد، چیزی یکسره بری از لذت و خشنودی خواهد بود.